

<https://www.aftabekherad.ir>

The process of transforming approaches into social discourses with an emphasis on the discourse of resistance economics

Salman Safdari

Professor and member of the faculty of the National Defense University

Received: 2015/07/02

Accepted: 2015/07/20

Abstract

Resistance economy has been proposed as a discursive model to manage the country's economic trends in changing conditions in a way that, while transitioning from crises and pressures, creates an infrastructure and foundation that becomes a dominant social discourse and becomes hegemonic. What facilitates and strengthens this process is the capacity and power of this discourse to "become social" and absorb social resources, demands, and capacities while responding to public needs, demands, and benefits at both individual and social levels. Various factors can facilitate or hinder this process, such as "correct articulation of discourse", "definition of the semantic system", "appropriate othering", "absorption and mobilization of social resources and capital", "transforming discourse into a functional matter", and "removing resistance and overcoming internal conflicts" are among these foundations and infrastructures. At the same time, there are challenges in this process, and awareness and understanding of them, given the type of resistance, conflicts, and structural disruptions that exist against this discourse, are considered fundamental necessities for the success of this discourse.

Keywords: discourse, resistance economy, hegemonization, socialization, othering, articulation, resource mobilization

فرایند تبدیل رویکردها به گفتمان اجتماعی

با تأکید بر گفتمان اقتصاد مقاومتی

سلمان صفدری

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۱

چکیده

اقتصاد مقاومتی به عنوان الگوی گفتمانی مطرح گردیده است تا بتواند روندهای اقتصادی کشور را در شرایط متحول به گونه‌ای مدیریت نماید که ضمن گذار از بحران‌ها و فشارها، زیرساخت و بنیانی بیافریند که به گفتمان مسلط اجتماعی مبدل و هژمونیک گردد. آنچه این فرایند را تسهیل و تقویت می‌نماید ظرفیت و توان این گفتمان در «اجتماعی شدن» و جذب منابع و خواست‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی در عین پاسخگویی به نیازها، مطالبات و مطلوبیت‌های عمومی در دو سطح فردی و اجتماعی است. عوامل گوناگونی می‌توانند این فرایند را تسهیل و یا مانع تحقق آن گردند، عواملی مثل «مفصل‌بندی صحیح گفتمان»، «تعریف نظام معنایی»، «غیریت‌سازی مناسب»، «جذب و بسیج منابع و سرمایه‌های اجتماعی»، «تبدیل گفتمان به امر کارکردی» و «رفع مقاومت‌ها و غلبه بر تعارضات درونی» از جمله این بنیان‌ها و زیرساخت‌ها به شمار می‌روند. در عین حال چالش‌هایی در این فرایند وجود دارد که آگاهی و وقوف بر آنها با توجه به نوع مقاومت‌ها و تعارضات و ساختار شکنی‌هایی که علیه این گفتمان وجود دارد، از ضرورت‌های بنیادین موفقیت این گفتمان به شمار می‌رود.

مفاهیم کلیدی: گفتمان، اقتصاد مقاومتی، هژمونیک شدن، اجتماعی شدن، غیریت‌سازی،

مفصل‌بندی، بسیج منابع

مقدمه

فرایند تولید و هژمونیک شدن گفتمان، به عوامل، شرایط و زمینه‌های نظری، معرفتی و اجتماعی گوناگونی بستگی دارد که در ساختاری به هم پیوسته ضریب یکدیگر را تقویت نموده و در بافتی هماهنگ پایداری آن را تثبیت و تداوم بخشند. گفتمان‌ها در خلأ ایجاد نمی‌شوند و صرفاً برخاسته از ذهن یک محقق و اندیشمند که با تأکید بر مبانی نظری و یا برجسته‌سازی یک مسأله خاص پنداشته‌های خود را قالبی تئوریک یا گفتمانی بخشیده و آن را به جامعه معرفی می‌نماید، نیست. حتی در صورت بروز چنین فرایندی امکان موفقیت و هژمونیک شدن گفتمان را به دلیل موانع تسری‌یابی و انطباق‌یابی با ذهنیت عامه و یا انفکاک از مسائل اجتماعی و فکری جامعه و یا نقص ناشی از اقبال اجتماعی برای منادیان این گفتمان، به حداقل تقلیل می‌دهد؛ چراکه گفتمان، کارکرد و زیرساختی اجتماعی دارد و باید امکان ارتباط و پوشش مناسب به نیازهای مردم را داشته باشد تا همگرایی و احساس پیوند و یگانگی معرفتی و گفتمانی را در عرصه عمومی کسب نماید. از نگاه لاکلاو و موفه گفتمان باید قدرت ارتباط با ذهن سوژه‌های اجتماعی را یافته و آنها را نسبت به انطباق رویکردی با مبانی فکری و ترجیحات و مطلوبیت‌های خود مجاب سازد. تحقق این فرایند است که منشأ یگانگی و انطباق‌یابی رفتاری و رویکردی آنان گردیده و انسجام نظری حول گفتمان را تحقق می‌بخشد. «گفتمان نظام معنایی بزرگ‌تر از زبان است و هر گفتمان بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنان شکل می‌دهد. (هنری، ۱۳۹۲: ۹۹) قدرت و سیطره گفتمان‌ها به توان و خوانش دقیق آنها از جهان اجتماعی، شرایط، روابط و ذهنیت سوژه‌ها و عینیت‌های اجتماعی بستگی دارد. اساساً فهم جهان اجتماعی به این دلیل که در قالب‌های گفتمانی امکان‌پذیر است باید با ادراک و شناخت صحیح از شرایط اجتماعی که در ذهنیت آگاه و ناخودآگاه جمعی تسری می‌یابد، در قالبی گفتمانی باز فهم و صورت‌بندی شود. ظرفیت‌های توسعه‌ای و تعمیم‌یابانه یک گفتمان به قدرت آگاهی و تفهّم از واقعیت‌ها و انعکاس آن در قالب‌های نظری و ساخت‌یافته بستگی دارد. گفتمان‌هایی که فاقد این توانایی و یا بی‌بهره از ارتباط ذهنی با متن اجتماعی و ساختار و مطلوبیت‌های ذهنی سوژه‌های اجتماعی باشند، راهی به مسائل و ذهنیت عمومی نیافته و از اقبال عمومی و امکان مسلط شدن بی‌بهره خواهند بود. گفتمان‌هایی نیز وجود دارند که علیرغم صورت‌بندی گفتمانی به این دلیل که گزاره‌های صحیح و ناصحیح، درست و غلط را صورت‌بندی کرده‌اند، توفیق‌های احتمالی آنان دیری نپاییده و به سرعت جایگزین خواهند شد. عاملان و نهادهای اجتماعی که خود تجلی ذهنیت سوژه‌های اجتماعی و یا ساختار عینی و استیلا یافته تفکر و یا مطلوبیت‌های خاص یک دوره اجتماعی هستند، به طور مستمر در حال ارزیابی و نظارت گفتمانی با ترجیحات و نظامات معنایی خود هستند. از نگاه فوکو «گفتمان‌ها، ممنوع یا سرکوب و برخی دیگر پذیرفته می‌شوند. گفتمان‌ها در این فرایند به مستدل و نامستدل و درست و غلط تقسیم می‌شوند و در طی فرایندی

که «اراده معطوف بر حقیقت» نامیده می‌شود، گفتمان درست بر غلط ترجیح داده می‌شود. هدف فوکو کشف قواعدی است که در تعیین گزاره‌ها به عنوان درست و غلط نقش دارند (Jorgensen, Phillips: 2002). بنابراین رمز موفقیت و راز پایداری، استحکام و هژمونیک شدن گفتمان‌ها در «فرایند اجتماعی شدن»، قدرت انطباق‌یابی و تمایلات واقع‌گرایانه آنها با ذهنیت عمومی، ساختارهای جمعی یا متن اجتماعی است.

۱- زیرساخت‌ها و بنیان‌ها در فرایند نهادینه‌سازی گفتمان اقتصاد مقاومتی

گفتمان‌ها برای آنکه مسیری رو به رشد را طی کرده و بتوانند در ساخت یا تغییر ساخت اجتماعی مؤثر واقع گردند، باید از منابع اجتماعی، ابزارها و تکنیک‌های لازم برخوردار شوند تا به اتکاء آن بتوانند ضمن تمهید و تعمیق ظرفیت‌های خود، روند اجتماعی شدن و هژمونیک شدن خود را تسهیل نمایند. زمینه‌ها و ابزارهای گوناگونی در نقش تسهیل‌کننده روندهای گفتمانی قابل تعریف هستند که با گونه‌شناسی آن و توجه به تمایزات و همپوشانی‌ها می‌توان نمادسازی روشن‌تری از آن ارائه کرد. در عین حال نهادینه شدن جایگاه و موقعیت گفتمان نیز فرایندهای اجتماعی و معرفتی خاصی را اقتضا می‌نماید که توجه به آن در مدیریت و پیشبرد اهداف اقتصاد مقاومتی اهمیت بنیادینی دارد.

برخی از صاحب‌نظران از سه بُعد یا سه ساحت به عنوان تسهیل‌کننده‌های اساسی گفتمانی یاد می‌کنند که عبارتند از: نقش و کارکرد تحرک‌بخش و پویایی‌آفرین گفتمان، نقش و کارکرد معرفتی و منطق‌نظری و تئوریک حاکم بر گفتمان و بالاخره نقش و زیرساخت منابع و جذب انگیزش‌های اجتماعی که فرایند مردمی‌سازی و نهادینه‌سازی گفتمان را تسهیل می‌کند. در تبیین نقش گفتمان در تأثیر و یا تغییر ساخت اجتماعی سه نکته اصلی و یا سه بنیان اساسی باید مدنظر قرار گیرد:

۱. «نقش تحریری گفتمان» در ایجاد حرکت و تغییر که بستگی به میزان اثر تبلیغات و شیوه‌های گفتمانی دارد.

۲. «نقش اقناعی گفتمان» که به انسجام منطقی و ایدئولوژیک آن موکول می‌شود.

۳. «نقش احساسی گفتمان» که از طریق برانگیختن احساسات برای پذیرش ساختارهای جدید و بدیع زمینه‌سازی می‌کند. (خجسته، ۱۳۸۱: ۳۰)

بنابراین بنیان‌ها و یا زیرساخت‌های اجتماعی، معرفتی و احساسی که مقوم یک گفتمان و عاملی برای موفقیت آن در نهادینه شدن و جذب انگیزش‌های اجتماعی هستند در ابعاد و عناوین گوناگون قابل دسته‌بندی‌اند. برخی از این عوامل و زیرساخت‌ها عبارتند از:

۱-۱- مفصل‌بندی و اشتراک معنایی و رویکردی

پایداری یک نظام گفتمانی بیشتر از هر عاملی به مفصل‌بندی و ایجاد زنجیره‌ای هم‌پیوند از نظام معنایی و کارکردی در ساختاری هماهنگ و الگویی نظام‌یافته، بستگی دارد. در مفصل‌بندی از گفتمان اقتصاد مقاومتی باید دال‌هایی همچون مقاومت، پایداری، میل به استقلال، عقلانیت، مردم‌مداری و پیشرفت، مردمی بودن و... حول دال مرکزی استقلال‌خواهی ملی، توسعه و پیشرفت بومی و ملی، به انسجام و یگانگی رسیده و در الگوی مشترکی به انتظام معنایی و نظری برسد. به تعبیر دیگر باید زنجیره‌ای از مفاهیم، نشانه‌ها، نمادها و ارزش‌ها در یک ساختار منظم و در یک الگوی گفتمانی پیوند خورده و مجموعه‌ای هماهنگ، متوازن و مکمل پدید آورند. ارزش‌ها و نشانه‌هایی همچون توسعه، استقلال، مردمی بودن و ابتناء به دانش و پویایی یا آنچه‌ان که رهبر معظم انقلاب اشعارت فرمودند، درون‌زایی، برون‌گرا بودن، عدالت‌محوری، مردم‌مداری، دانش بنیان بودن و مولد بودن از مختصات و بنیان‌هایی است که در ساختار گفتمانی باید به اشتراک رسیده و منظومه‌ای دقیق، شفاف و کارآمد را پدید آورد. «منطق هم‌عرضی و پیاده‌سازی فضای سیاسی گفتمان در تلاش است تا از طریق مفصل‌بندی بخشی از نیروهای اجتماعی، تمایز میان آنها را کاهش داده و آنان را در برابر یک غیر، منسجم نماید. (De-Vos, 2003) بنابراین مفصل‌بندی معناساختی و ارزشی، مفصل‌بندی در سطح دال‌ها و ارتباط آنها با دال مرکزی و هسته کانونی گفتمانی، هماهنگی و یگانگی رویکردی در سطح بازیگران متفاوت به ویژه مردم، نخبگان و ساختارهای رسمی و اجتماعی و عدم اتکاء به هیچ عاملی جز اراده معطوف به ارزش‌ها و آرمان‌های برآمده از مبانی نظری و معرفتی و نیازهای واقعی، از بنیان‌های مفصل‌بندی گفتمان اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شوند. در این مفصل‌بندی هر عملی که میان عناصر پراکنده اعم از دال‌ها، ارزش‌ها و بنیان‌های نظری، رابطه و پیوند برقرار نماید به گونه‌ای که آنها را در مجموعه‌ای با هویت معناساختی مشترک و در یک کلیت یگانه به انسجام برساند، از مهم‌ترین مقدمات ساختاری گفتمان اقتصاد مقاومتی به شمار می‌آید. بهره‌مندی از «الگوی دقیق»، «برنامه مشخص»، «فرایندهای تعریف شده»، «بسیج منابع» در کنار پیوندی مرکب از «ساختار معنایی، گفتمانی و ارزشی» مشترک در این مفصل‌بندی، ضرورت می‌یابد. انسجام و همگرایی ساختاری، نظام ارتباطی هوشمند، مبادله و تفاهم متقابل و تعامل هم‌افزایانه بین ساختارها و کنش‌های هماهنگ و مکمل، در متن این مفصل‌بندی، مقدمه تکمیل فرایندی است که امکان موفقیت و هژمونیک شدن گفتمان اقتصاد مقاومتی را تسهیل و تقویت می‌نماید. از دال‌های اصلی در این فرایند «**باور عمومی**»، «**همگانی بودن**»، «**مشارکت مؤثر و فعال**» و «**علمی بودن**» فرایندهاست که باید در ساختار برنامه‌ای به درستی پیش‌بینی و تعریف گردد.

۱-۲- تبدیل گفتمان به امر کارکردی

از مهم‌ترین عوامل و زمینه‌هایی که موجب مسلط شدن و تعمیق اعتبار اجتماعی یک گفتمان گردیده و موفقیت آن را در عرصه عمومی تقویت می‌نماید، عبور از سطح معناشناختی به امری کارکردی است. هیچ گفتمانی عاری از نقصان نبوده و به طور مداوم نیاز به نوسازی و بازآفرینی دارد؛ اما آنچه برجستگی یک گفتمان را سبب می‌گردد اثبات توان و ظرفیت آن در میدان‌های عملی و پاسخ به نیازهای اجتماعی و منطبق با شرایط متحولی است که جامعه آن را تجربه می‌نماید. تحولات منشأ زایش نیازها، رویکردها، تمایلات، ترجیحات و یا مطلوبیت‌های نوینی هستند که خود به خود مجال و میدان مناسبی برای بروز گفتمان‌های جدید و در معرض بحران قرار گرفتن گفتمان‌های جاری می‌گردد. این در حالی است که گفتمان‌های رقیب به طور مستمر در صدد هستند با نقد و واسازی گفتمان مسلط، الگوی بدیل و آلترناتیوهای گفتمانی دیگری را - که با شرایط متحول و نوین انطباق بیشتری داشته و دال‌های دقیق‌تری را پوشش می‌دهند- ارائه دهند.

توانایی کارکردی یک نظام معنایی که در گفتمانی خاص متجلی می‌گردد، به انطباق مناسب رویکردی آن با شرایط اجتماعی - اقتصادی، توانایی حل مسائل و قدرت پاسخگویی به نیازهای واقعی که در ذهنیت عمومی ارجحیت یافته و نظام تمایلی و ترجیحات و مطلوبیت‌های آنها را در عرصه‌های نظری و یا در عرصه زندگی فردی و اجتماعی معین و تعریف می‌نماید، بستگی دارد. پایداری یک گفتمان تنها به استغنائی معناشناختی و زیرساخت‌های معرفتی آن اتکاء ندارد، بلکه در عین حال به ظرفیت‌ها و توانایی‌های آن در عرصه عمل، در حل مسائل اولویت‌دار برای جامعه و پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و رفع موانع و به ویژه امکان مقاومت کارکردی و ایجاد پایداری در مقابل تعارضات گفتمانی و نقدهای پردامنه و رادیکال آنها بستگی دارد. «مفهوم سوژگی سیاسی روی دیگر مسأله است که در آن افزایش بیقراری‌های اجتماعی، موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد. سوژه به عنوان عامل سیاسی یا کارگزار، دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد. در این موقعیت سوژه از آزادی، اراده و استقلال برخوردار است. در این شرایط آنومیک، سوژه‌ها برای گفتمان تصمیم‌سازی می‌کنند و خلاقیت، نوآوری و اسطوره‌سازی سوژه‌ها از ورای هژمونی و هیمنه گفتمان ظهور می‌یابد. لحظه‌ای که می‌تواند تاریخ دیگری را برای جامعه رقم زند.» (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

بنابراین هر نوع نقص، خلل و کاستی در این امر، تشکیک و تردید عمومی را نسبت به گفتمان در پی خواهد داشت که خود منشأ خروج باورها و پشتوانه سرمایه‌های اجتماعی و حمایت‌های عمومی است. بروز چنین وضعیتی رکودآمیزی منشأ فرسایش و کاهش منابعی خواهد بود که اعتماد عمومی را نسبت به

ساختار و کارآمدی گفتمان مضمحل و پایداری آن را در قبال تهاجمات، سست و بی‌بنیان خواهد کرد. از بنیان‌های اجتماعی شدن یک گفتمان، توان و ظرفیت نمایندگی کردن خواست‌ها، حاجات، ترجیحات و ارزش‌های اجتماعی است که پاسخگوی نیازها، نگاه‌ها، آرمان‌ها و تمایلات اولویت‌دار بخش زیادی از طبقات جامعه بوده و مطالبات اقشار متفاوت اجتماعی را نمایندگی و آن را در خویشتن بازتاب دهد. اگر از بین بردن فقر، تبعیض، رفع وابستگی و عقب‌ماندگی، پاسخگویی به نیازهای ملی، ارتقاء سطح ظرفیت‌های علمی و توان تولید فرآورده‌های تکنولوژیک و علمی و بالاخره توسعه صنعتی همپای جهان متحول، از مطالبات و مطلوبیت‌ها در جهان زندگی اکثریت جامعه ایران هستند، نظام گفتمانی اقتصاد مقاومتی باید آن را بازتاب داده و بتواند ظرفیت‌های کارکردی خود را در پیشبرد این ارزش‌ها به اثبات برساند و در عمل توان ایجاد ساختار و بنیان‌های معرفتی و کارکردی لازم را بیافریند. روند کارکردی اقتصاد مقاومتی باید به «کاهش فقر»، «رفع تبعیض»، «حل مشکلات و اختلالات اقتصادی به ویژه در عرصه‌های معیشتی و راهبردی»، «کاهش وابستگی کشور» و «ارتقاء سطح و توان و ظرفیت‌های ملی» انجامیده و استانداردهای مناسبی را در تأمین نیازهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به گونه‌ای تمهید نماید که با انتظارات عمومی، تخصصی و نخبگی کشور انطباق داشته باشد. آنچه در این فرایند اهمیت دارد رشد و توسعه ملی در عرصه‌های متفاوت با ضریبی متوازن و ارتقاء سطح «کیفیت زندگی» آحاد جامعه در یک برآیند کلی است.

کاستن از توان و ظرفیت انتقادی و قدرت رقابت گفتمان‌های معارض که مداوماً در پی بحران‌سازی و اساسی بنیادین گفتمان اقتصاد مقاومتی هستند و با انواع ابزارها، کارآمدی و ظرفیت کارکردی این گفتمان را هدف قرار داده‌اند، یک الگوی استراتژیک به شمار می‌رود. انگیزه‌ها، تمایلات و دلایل متفاوتی وجود دارد که رقبای گفتمانی چه در قالب‌های سیاسی و یا ساختارسازی اجتماعی و یا در ساحت یک نظام گفتمانی و معرفتی مقابل، به طور مداوم در پی بحران‌سازی علیه اقتصاد مقاومتی هستند و در مجموعه‌ای مشترک و کلیتی هماهنگ این هدف را تعقیب می‌نمایند. این جریان‌ها با بسیج منابع داخلی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی، استعانت از سیاست‌گذاری و مداخلات پر دامنه، بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی خود و به‌کارگیری حوزه‌های تکنیکی، اطلاعاتی و پنهان و نیز تمهید راهکارها و راهبردهای علمی و فنی در صدد بحران‌سازی و ممانعت از پیروزی گفتمان اقتصاد مقاومتی هستند. فقدان انسجام در سطح معرفتی، گفتمانی و نیز در سطح نهادها و ساختارهای دولتی و غیردولتی، وجود جریان‌های تخریب‌کننده و مختل‌کننده، فقدان راهبرد روشن و رویکردی منعطف و منطبق با شرایط جاری و مختصات جامعه امروزین ایران، عدم تعهد درونی جریان‌های تأثیرگذار اجتماعی و به ویژه ضعف در جذب، همراه‌سازی و بسیج سرمایه‌های اجتماعی و همچنین ضعف در پاسخگویی به الگوهای ذهنی و نیازهای اجتماعی در فرایند هدیریت

اجتماعی — اقتصادی، منشأ فرسایش باور عمومی و تداوم تمایلات حمایتی از گفتمان اقتصاد مقاومتی خواهند شد.

۳-۱- بازآفرینی و بازتولید گفتمانی

«جهان اجتماعی در نتیجه فرایند معنابخشی برساخته شده و تغییر می‌کند؛ تغییر در گفتمان‌ها موجب تغییر در جهان اجتماعی است.» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۱) نظام معنایی هر گفتمان متشکل از مجموعه‌ای از دال‌هایی است که گفتمان‌های دیگر از آن غافل بوده و بدان توجه نشان نداده است و گفتمان تازه نفس سعی در طرح و پرورش آنها به منظور کشف و ارائه کاستی‌های گفتمان حاکم و نقاط قوت خود می‌کنند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱) دانش و شناخت‌های گوناگون می‌توانند به دنبال خود نوع خاصی از کنش‌ها و عملکردهای مختلف به همراه داشته باشند. پس گفتمان هم دانش و هم عمل اجتماعی را تولید و موجه می‌سازد. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹)

واقعیت‌ها حاکی از این است که گفتمان‌ها نیازمند بازآفرینی و بازتولید مداوم خود در ذهنیت اجتماعی و مجاب‌سازی آنان نسبت به حقایق و رویکردهای خود هستند. تمامی جریان‌های گفتمانی در صدد هستند ضمن آگاهی و پوشش به خلأهای گفتمانی، گفتمان مسلط یا گفتمان رسمی را با نقد، واسازی و ساختارشکنی مواجه سازند. در نقطه مقابل یک نظام گفتمانی نیازمند آن است که به طور مداوم شرایط و واقعیت‌های جاری و ساختار معنایی خود را بازاندیشی کرده و با استفاده از شرایط متحول و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی، رسانه‌ای و بسیج و به‌کارگیری جریان‌های اجتماعی و نخبگی ضمن مقاومت در برابر تهاجمات ساختارشکنانه و واسازانه، زیرساخت‌های خویش را نزد افکار عمومی تعمیق و کارآمدی خویش تثبیت نماید.

از هم اکنون انگاره‌سازی‌های مبتنی بر اینکه گفتمان اقتصاد مقاومتی با چالش‌ها و تعارضاتی مثل ابتناء به ریاضت، رنج، محدودسازی ارتباطات (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...) توسعه از بالا، عامل محرومیت از فرایند انتقال دانش، محدودسازی سرمایه‌گذاری، بده‌بستان و تعامل علمی و اقتصادی با جهان، از دست رفتن فرصت‌ها و تحمیل هزینه‌های فرصتی و راهبردی، غیرعالمانه بودن رویکردی و عدم انطباق آن با مبانی نظری و زیرساخت‌های تئوری‌های اقتصادی و جامعه‌شناختی و... مواجه است و جریان‌های مقابل علیه گفتمان اقتصاد مقاومتی فعالیت‌های خود را آغاز کرده و جریان‌های معارض و گفتمان‌های مقلبل در صدد هستند با تمهید مقدمات و بهره‌گیری از ابزارهای گوناگون این گفتمان را با ساختارشکنی و شالوده‌شکنی‌های افراطی مواجه سازند.

در متن تهاجمات زبان‌شناختی و گفتمان‌سازی‌های مقابل، ابهام‌آفرینی و انگاره‌سازی‌های ابهام‌آلود جهت‌سازی این گفتمان، امری تعمیم یافته است و می‌توان دانست که هدف غایی آنان ایجاد «تردید» و «مقاومت» در بازیگران اقتصادی و اجتماعی در مقابل این گفتمان است. در برابر چنین الگوی تقابلی، بهره‌گیری از الگوی زبانی و غیرزبانی، بسیج رسانه‌ای و ظرفیت‌های ارتباطی برای مجاب‌سازی مردم، تبلیغات مناسب و مدیریت افکار عمومی به ویژه ایجاد اطمینان در بنگاه‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاران، جریان‌ها و بازیگران اقتصادی، از ضرورت‌های راهبردی شرایط کنونی است. واقعیت این است که زبان، تولید معنا می‌کند و گفتمان باید به طور مداوم با نوسازی و بازآفرینی خود شرایط خویش را استحکام بخشد تا بدین طریق از شالوده‌شکنی و ساختارشکنی خود ممانعت نماید. نقش رسانه در مقابل این تشکیک‌آفرینی‌ها و حاشیه‌سازی‌های مداوم و واسازی‌های معرفتی و کارکردی، بسیار اساسی است. معرفی صحیح گفتمان‌های مقابل و نقد و واسازی الگوها و گفتمان‌هایی مثل توسعه وابسته، گفتمان اقتصاد آزاد، لیبرالیسم اقتصادی و تفکرات نوسازی توسط جریان‌های تأثیرگذار اجتماعی، در بازاندیشی و بازتولید گفتمانی اهمیت داشته و باید به عنوان الگویی روش‌شناختی و تحکیم‌بخش در دستور کار قرار گیرد.

باز تفسیر و شفافیت‌بخشی به الگوهای گفتمانی مقابل در عرصه‌ها و سیاست‌هایی همچون گفتمان تحریم، گفتمان فشار، گفتمان مقاومت منفی و انگاره‌سازی دقیق از راهبردها و رویکردهای جریان‌ها و بازیگران سیاسی به ویژه دولت‌های متخاصم، در بازاندیشی و ترسیم‌های روش‌شناختی و ایجاد پایداری در روندهای اجتماعی و مدیریت افکار عمومی با توجه به فشارهای متزاید جریان‌های مقابل، ضرورتی مضاعف یافته است. در مقابل سیل پر دامنه تهاجمات که با استفاده از کنش‌های زبانی، اجتماعی، سیاسی و راهبردی برای تضعیف و فرسایش گفتمان اقتصاد مقاومتی انجام می‌گردد، آمادگی برای دفاع دقیق و بازآفرینی معرفتی، توجیهات اجتماعی و بازنشر ضرورت‌های گفتمانی و کارکردهای آن برای استقلال و پایداری ملی، یک الگوی راهبردی و ضرورت بنیادین به شمار می‌رود.

۱-۴- غیریت‌سازی در برابر گفتمان‌های مقابل

«ایجاد غیریت و فرض ضدیت‌های اجتماعی از سه جهت برای نظریه گفتمان واجد اهمیت است: نخست اینکه، احداث یک نسبت متضاد و خصمانه که به تولید یک «غیر» یا «دگر» منجر می‌شود برای تأسیس مرزهای گفتمانی ضروری است. دوم اینکه، تأسیس روابط و مرزهای تضادآمیز برای تثبیت بخشی

از هویت صورت‌بندی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی امری محوری است. سوم اینکه، تجربه ضدیت نمونه‌ای است که حدوثی بودن هویت را نشان می‌دهد.^۱ (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۶۱)

گفتمان با خود، بنیان «تمایز» را خلق و خودی را از دیگری جدا می‌سازد. به همین دلیل گفتمان به طور مداوم در معرض مبارزه، منازعه، تهاجم و تدافع قرار دارد و هویت، موجودیت و بقای آن در معرض تهدید است. همانگونه که برای جریان‌ات و گفتمان‌های مقابل، ساختارشکنی و ارائه سازه‌های نوین اهمیت بنیادین دارد تا خود را به عنوان یک الگوی گفتمانی مقابل یا یک «آلترناتیو» مناسب و کارآمد معرفی نمایند، برای ساختار گفتمان اقتصاد مقاومتی نیز این ضرورت وجود دارد که مداوماً بر غیریت‌سازی‌ها و الگوهای تقابلی وقوف یافته و خویش را مهیای مبارزه با گفتمان‌های مقابل و صراحت‌بخشی در مرز با آنان قرار دهد. اگر یک گفتمان، باور به درستی و پایداری خود دارد باید «غیر» را نیز به عنوان یک واقعیت و یک نیروی مقلبل تعریف و بر آن وقوف یابد. «ممکن دیدن گفتمان‌ها، برخاسته از عدم امکان تثبیت نهایی و وجود غیر می‌باشد که همواره در هویت‌های موجود سیالیت و تغییرات ایجاد می‌کند» (داوودی، ۱۳۸۹: ۱۶۴) گفتمان اقتصاد مقاومتی از قاعده غیریت‌سازی از جانب دیگر رقبا مستثنی نبوده و خود نیز نیازمند تعیین و معرفی گفتمان‌هایی است که از نظر زیرساخت‌های معناشناختی، ارزشی و آرمانی در نقطه مقابل آن قرار دارند. این گفتمان باید به خوبی مشخص سازد در مقابل چه الگویی از نظر معناشناختی، نظری و رویکردی قرار دارد. هویت اساسی و بنیادین این گفتمان چیست و چه نوع دگر یا دگرهایی را در مقابل خود معرفی می‌نماید، در مقابل اقتصاد مقاومتی چه الگو و یا گفتمان‌های اقتصادی قرار دارند و کارکردها و بنیان‌های این تفکرات اقتصادی کدام است و چه عواقب و یا پیامدهایی را برای جامعه ایران به ارمغان خواهد آورد. تبیین علت و چرایی، صف‌بندی بازیگران و گفتمان‌های مقابل در برابر گفتمان اقتصاد مقاومتی، فرصت بازاندیشی و نهادینه‌سازی غیریت را برای جامعه هم به لحاظ نظری و هم با توجه به امکان بازشناسی مصداق‌ها و جریان‌های عینی، فراهم خواهد آورد. فروپاشی مرزبندی‌ها و یا نداشتن مرز مشخص با دیگر گفتمان‌ها، هیچ تمایزی را در ذهنیت اجتماعی و بلنه عمومی فراهم نخواهد آورد؛ به همین دلیل امکان بسیج منابع و حمایت جریان‌های اجتماعی از این الگو به همان میزان کاهش خواهد یافت. «التقاط گفتمانی» و یا «تلفیق‌گرایی‌های کاذب»، سطح تمایزآفرینی و دگرسازی گفتمانی را کاهش

^۱ نظریه گفتمان دیوید هوارث در کتاب «روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸،

داده و این خود مقدمه‌ای خواهد بود برای افول امکان جذب حمایت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی به عنوان پشتوانه اساسی این گفتمان در جامعه. نامعین ماندن مرزهای گفتمانی هیچ ترجیحی را در نگرش عمومی به دلیل همسویی و یگانگی دال‌ها و یا اشتراک در رویکردها، مطلوبیت‌ها و کارکردها، پدید نخواهد آورد.

بسیاری از نظامات گفتمانی به دلیل ضعف در غیریت‌سازی، به سادگی و یا در نتیجه الگوسازی مقابل و نامعین بودن مرزها، با تردید اجتماعی و تشکیک در کارآمدی آن در نزد جامعه مواجه بوده و اقبال متفاوت مردم و جامعه نخبگی با آن هم‌نوایی نمی‌نمایند. بروز این وضعیت شرایط پارادوکسیکالی را برای گفتمان اقتصاد مقاومتی پدید خواهد آورد که از یک سو از درون دچار ابهامات گفتمانی و «هم‌مرزی» با گفتمان‌های رقیب و معارض است و از جهت میدان اجتماعی نیز به دلیل «عدم تشخیص‌یابی مرزها»، عملاً تمایزی را در ذهنیت اجتماعی به وجود نخواهد آورد که هم‌نوایی و همگرایی اجتماعی را برانگیزد. باید مشخص شود گفتمان اقتصاد مقاومتی در برابر چه گفتمان و یا گفتمان‌هایی صف‌بندی کرده است و چه ارمغانی را نوید می‌دهد که دیگر گفتمان‌ها عاجز و ناتوان از ارائه آن هستند. با مشخص شدن این مرزهاست که از ایجاد «هم‌عرضی گفتمانی» و الگوسازی‌های ساختارشکن و شالوده‌شکنی‌های مبنی بر یگانگی و عدم ترجیح جلوگیری می‌شود و در عرصه عینی نیز تمایزات بنیادین آن موجب دلگرمی عمومی و ایجاد همگرایی و هم‌نوایی در نزد مردم خواهد شد.

۲- فرایند اجتماعی شدن گفتمان و تسهیل‌کننده‌های آن

اقتصاد مقاومتی که قالب گفتمانی یافته و مورد وثوق ساختارهای رسمی کشور قرار گرفته و به عنوان نظام معنایی و رویکردی مرجح برای مدیریت روندهای اجتماعی و اقتصادی برای تحقق آرمان‌های عبور از فرایند وابستگی و تحکیم بنیان‌های استقلال و پایداری کشور صورت‌بندی شده، نیازمند آن است که در ساختاری تبیینی و در سازه‌ای فکری نظام یابد. انطباق‌یابی این گفتمان با ذهنیت سوژه‌های اجتماعی و همچنین ساختار و متن جامعه که در قالب الگویی برتر، اولویت‌ها و مطلوبیت‌های اجتماعی و ضرورت‌های راهبردی را قالب‌بندی نماید از ضرورت‌های موفقیت این گفتمان است. «اجتماعی شدن» این گفتمان در عین اینکه ضرورتی راهبردی برای مسلط شدن آن است مقدمات و بنیان‌هایی دارد که نادیده انگاشتن آن در قالب متغیرهای مزاحم، موجب فرسایش روندها یا آن‌تروپی نیروها برای تحقق و پیشرفت این الگو خواهد شد.

همانگونه که اشاره شد موفقیت و پیشرفت یک گفتمان منوط به اجتماعی شدن، ایجاد همراهی و توان ظرفیت‌سازی و جذب منابع و سرمایه‌های اجتماعی و به ویژه قدرت پوشش و همگرایی با ذهنیت‌ها و مطلوبیت‌های عمومی است که در ساختار فکری و نظامات معنایی عمومی جریان دارد. این فرایند به عوامل و زمینه‌های ذهنی، ساختاری و ارتباطی گوناگونی بستگی دارد که باید در الگویی متوازن، هم‌افزا و مکمل این فرایند را تسهیل و تقویت نمایند. بازشناسی و آگاهی از عوامل و موانع تسهیل‌کننده‌ها و محدودیت‌ها به ویژه برای نظامات گفتمانی که جامعه در فرایند تحولات تاریخی خود نیازمند آن است، خود در نقش یک ضرورت گفتمانی تعریف می‌گردد و باید با بازشناسی دقیق، مدل مناسبی برای فرارفت از آن و ایجاد بستر و متنی که این امکان را تقویت نماید، طراحی شود. آگاهی از این موانع و عوامل تسهیل‌کننده فرایندی استراتژیک به شمار می‌رود و بازشناسی آن ضمن ایجاد انتظاری واقع‌بینانه، تمرکز و بسیج منابع برای تحقق آن را امکان‌پذیر خواهد کرد. برخی از عوامل بنیادین که می‌تواند فرایند موفقیت و هژمونیک شدن یک گفتمان — که در اینجا منظور «گفتمان اقتصاد مقاومتی» است — و همچنین فرایند اجتماعی شدن آن را تسهیل کند در قالب‌های ذیل قابل صورت‌بندی و گونه‌شناسی است:

۱. توان و ظرفیت لازم برای صورت‌بندی و ساخت‌یابی نظامات معنایی که در ساختاری متوازن و منطقی به انسجام رسیده باشد؛ صورت‌بندی و ساخت‌یابی گفتمانی متضمن الگوی منطقی و دقیقی است که باید از قدرت استنباط مسائل و ساختار مفهومی مناسب برخوردار باشد. تعارضات درونی و یا ساخت‌نیافتگی و ناسازواری‌ها و ناهماهنگی‌ها، عامل آنتروپی درون گفتمانی است.

۲. تعریف «دقایق گفتمانی» و بنیان‌های هویت‌بخش نظری و مفهومی به عنوان زیرساخت‌های فکری و معرفتی

۳. استعداد و توان پوشش به مسائلی، دغدغه‌ها، ترجیحات و مطلوبیت‌های اجتماعی و قدرت مجاب‌سازی ذهنی جامعه نسبت به انطباق با آن و در اختیار گرفتن تفکر و گرایش‌های عاملان اجتماعی

۴. توان و قابلیت ایجاد کانونی هوشمند جهت جذب نیروهای اجتماعی در قالبی ساخت‌یافته که از نظر فرهنگی، اخلاقی و معرفتی با آن همراه و هم‌نوا باشد و از توان و منابع فکری و مرجعیت اجتماعی مکفی برای انتشار این تفکر و همراه‌سازی اجتماعی با آن بهره‌مند باشد. در این فرایند جذب سرمایه‌های فرهنگی و مرجعیت‌های اجتماعی و فکری، استعداد و ذخیره‌ای خواهد آفرید که خود قابلیت انتشار داشته و جذب منابع اجتماعی و سرمایه‌های فکری و قدرت‌های خرد اجتماعی را تسهیل خواهد کرد.

۵. توان و استعداد مجاب‌سازی که قدرت اجماع و اقناع اجتماعی و نظری داشته و مبتنی بر جذب رضایت، همفکری و عقلانیت اجتماعی و ایجاد هم‌نوایی و مشروعیت جمعی باشد.

۶. قابلیت اعتمادسازی، ارتباط و پیوندهای معرفتی با جریان‌های فکری، اجتماعی و فرهنگی به ویژه با کانون‌های نخبگی و یا ساختاری که بتواند زنجیره‌ای از نیروهای همسو و واجد قدرت نرم‌افزاری پدید آورده و نفوذ اجتماعی خود را در قالب هویتی مشترک تعمیق و تعمیم بخشد.

۷. استعداد و توان «غیریت‌سازی» و دگرسازی نسبت به تفکر و نظامات معرفتی مقابل یا نیروهای اجتماعی یا فرااجتماعی‌ای که قالب گفتمانی اقتصاد مقاومتی را نفی و در مقابل آن موضع‌گیری کرده و در صدد فرسایش و آنتروپی آن هستند. غیریت‌سازی‌های کاذب که مستلزم مرزبندی‌های استعاری و حذف نیروهای مستعد اجتماعی که خود واجد سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بوده و دارای توانایی‌های ذخیره دانش و بسیج منابع اجتماعی و اقتصادی هستند، نه تنها از استعداد و قابلیت گفتمانی خواهد کاست بلکه نیروهای اجتماعی همگرا با این نظامات را به سوی مقاومت، دگرسازی مقابل و یا بسیج سرمایه‌های اجتماعی تحریک خواهد کرد. «خودی‌سازی» و مجاب‌سازی عمومی جهت جذب ظرفیت‌های اجتماعی و استعدادهای جمعی جهت تواناسازی نظام گفتمانی و بسیج منابع ناشی از آن، در نقطه مقابل غیریت‌سازی‌های واسازانه قرار گرفته و خود در نقش یک پیشران هوشمند، روند موفقیت هویت‌سازی گفتمانی را تسهیل و از ایجاد کانون‌های تقابلی و یا جذب نیروها و افکار اجتماعی در قالب گفتمان مقابل و دگرسازی‌های تقابلی پیشگیری خواهد کرد.

۸. ضرورت انطباق‌یابی با ساختار اعتقادی، نظامات ارزشی — هنجاری جامعه در عین توانایی برای

معرفی ارزش‌ها و نظامات دانایی

الگوی گفتمانی اقتصاد مقاومتی و اقبال اجتماعی به آن، به زیرساخت‌های معنایی و ساختارهای ارزشی‌ای بستگی دارد که در ذهنیت جامعه تسری یافته و باید و نبایدهای آنان را سامان می‌بخشد. «احساس فاصله اجتماعی» یا «احساس فاصله گفتمانی و ارزشی» چه به شکل کاذب و چه در قالب صدقی می‌تواند جامعه را به مقاومت، تمایلات واسازانه و تمایزات گفتمانی سوق داده و خواسته یا ناخواسته در برابر آن (گفتمان اقتصاد مقاومتی) صف‌بندی و از مشروعیت اجتماعی آن ممانعت نمایند. فرایندی که امروزه جریان‌های مقابل در جهت آنتروپی و مقابله با مسلط شدن گفتمان اقتصاد مقاومتی تعقیب می‌کنند، مبتنی بر این استراتژی و رویکرد گفتمانی است که از ایجاد پیوند و همگرایی ارزشی-

هنجاری جامعه با بنیان‌های گفتمان اقتصاد مقاومتی ممانعت و مردم را از نظر رویکرد به سوی انفعال، مقاومت و یا تقابل با آن هدایت نمایند. الگوی محدودگرایی که خودی‌سازی عناصر و جریان‌های اجتماعی و فکری را ممانعت می‌کند در جهت همگرایی کارکردی با جریان‌هایی قرار خواهد گرفت که دارای تضاد ذاتی با گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارند. هوشمندی جریان‌های سیاسی و مروجان و منادیان اقتصاد مقاومتی برای انطباق‌یابی با نظامات ارزشی اجتماعی و ممانعت از دگرسازی و غیریت‌سازی‌های کاذب، سطح انرژی‌ها و استعداد گفتمانی برای بسیج منابع حول این گفتمان را تقویت خواهد کرد و از استعداد جریان‌های مقابل برای ایجاد تقابل و تعارض در مقابل گفتمان اقتصاد مقاومتی ممانعت خواهد کرد.

۹. ایجاد هم‌پیوندی بین متن اجتماعی و ساختار گفتمانی از دیگر ضرورت‌های هژمونیک شدن گفتمان اقتصاد مقاومتی است. هرچه یک گفتمان از متن نیازهای اجتماعی جوشیده و با آن یگانگی نظری و معرفتی داشته باشد، امکان پایداری و استعداد و موفقیت آن را ارتقاء می‌بخشد. مک دائل در این باره می‌گوید:

«برخی گفتمان‌ها از متن اجتماعی می‌جوشند و دارای سرشت، ماهیت و ساختاری اجتماعی هستند و در جریان‌ات اجتماعی شکل می‌گیرند و در واقع بستر و جریانی هستند که دارای زمینه‌های اجتماعی می‌باشند»^۱ (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۲).

کلاف معتقد است «گفتمان مستقلاً و از طریق تحلیل ساختارهای یک متن قابل تحقق نیست بلکه گفتمان در منظومه تعاملات گفتمانی و در رابطه با شرایط اجتماعی و سیاسی قابل فهم و تحلیل است.» (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۴)

بنابراین محدودیت‌های اجتماعی نه‌تنها می‌توانند استعداد جذب نیروهای اجتماعی را با ممانعت روبرو سازند، بلکه خود به عنوان یک عامل امتناعی و مقاومت‌آفرین نقش‌آفرین هستند.

انواع محدودیت‌های گفتمانی از نگاه فوکو عبارتند از:

۱. وجود مخالفت‌های گسترده (اعم از اجتماعی، سیاسی و...)

^۱. اشاره به نظریه مک دائل

۲. آداب و رسوم و شرایطی که در اطراف وجود دارند.

۳. وجود حق انحصاری و یا استثنایی برای صحبت کردن در موضوعات خاص

امروزه این ممنوعیت‌ها برخاسته از میل و قدرت هستند (خجسته، ۱۳۸۱: ۳۴)؛ بنابراین محدودیت‌های اجتماعی مانع پیوند و احساس پیوستگی نظری، گفتمانی و اجتماعی می‌گردند و فرایند موفقیت و پیشبرد اهداف گفتمان اقتصاد مقاومتی را با موانع بسیاری مواجه خواهند کرد.

اگر هدف، «اجتماعی کردن» گفتمان اقتصاد مقاومتی و جذب ظرفیت‌ها و منابع اجتماعی در این عرصه است، جذب نیروهای اجتماعی مستلزم توجه به زمینه همگرایانه‌ای است که بتواند تمایلات و همکاری‌های اجتماعی را به سوی خود جلب نماید.

۱۰. قدرت، استعداد و توانایی یک گفتمان برای ارائه راه‌حل‌های مناسب، عبور از مشکلات و حل مسائل، بحران‌ها و دست‌اندازهای معرفتی و یا اقتصادی — اجتماعی‌ای می‌باشد که برای جامعه اولویت و ارجحیت یافته است. به تعبیر دیگر اگر امروزه در «متن گفتمان اجتماعی» جامعه ایران، معیشت، مشکلات معیشتی، جذب منابع لازم برای تکمیل و تکثیر رفاه و دستیابی به کیفیت مناسب زندگی در اولویت قرار گرفته و پارادایم ریشه و گفتمان مسلط اجتماعی است، گفتمان اقتصاد مقاومتی باید از این استعداد برخوردار باشد که در نقش یک الگوی نظری که توان لازم برای عبور از شرایط بحرانی و حل مسائل اجتماعی را دارد، در ذهنیت جامعه جایگزین شود. در فرایند اجتماعی شدن گفتمان و تعمیم‌یابی آن پوشش مناسب به خواسته‌ها، نیازها و مطالبات اجتماعی جزئی و کلی باید خصیصه سمبلیک یافته و نمایانگر مطالبات و خواسته‌های جمعی باشند. در چنین بستری امکان اینکه گفتمان محتوایی «خاص گرلینه» یافته و یا در نقش مدافع منافع و یا منادی خواسته‌ها، تمایلات و ترجیحات یک جریان اجتماعی و یا سیاسی باشد، از بین می‌رود و از این‌انگ و برچسب که گفتمان فاقد پوشش و توانایی تعمیم یافته به خواسته‌های تمامی اقشار و طبقات اجتماعی است مبرا خواهد شد. ایجاد آرامش اجتماعی و مشروعیت گفتمانی مستلزم آگاهی دقیق از این چالش بنیادین و نحوه عبور و مجاب‌سازی اجتماعی است. بنابراین دال مرکزی گفتمان اقتصاد مقاومتی که خود به مثابه عمود خیمه آن است اگر با ذهنیت‌های اجتماعی، خواست‌های عمومی و ترجیحات و مطلوبیت‌های اجتماعی انطباق نداشته باشد، تضعیف و با امتناع اجتماعی مواجه می‌گردد. «هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی مورد

نظر خود است. اگر یک گفتمان، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع، هرچند به طور موقت تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند، آن گفتمان هژمونیک می‌شود (Luclau & Mouffe, 1985: 44).

موفقیت گفتمان اقتصاد مقاومتی به کارآمدی عینی آن در حل مسائل و پاسخگویی به مطالبات و رفع بحران‌هایی است که در ذهنیت جامعه اولویت یافته است. ایجاد همگرایی بین بنیان‌های گفتمانی اقتصاد مقاومتی به عنوان گفتمان رسمی و ترجیحات اجتماعی و تولداری و کارآمدی آن برای پاسخگویی به مطالبات، خواست‌ها و حل بحران‌های اجتماعی، عامل پایداری و هژمونیک شدن این گفتمان است.

۱۱. ساختارشکنی^۱ و واسازی گفتمان‌های رقیب یا گفتمان‌های مقابل که چه در قالب گفتمانی و یا در قالب هیئت و الگوی تبلیغاتی و سازانه در مقابل گفتمان اقتصاد مقاومتی — که تلاش‌های پدافندی را تدارک دیده و با ایجاد تردید، ابهام‌گویی و تشکیک‌آفرینی درصدد تقابل با آن و تغییر یا مقاومت در ذهنیت عمومی می‌باشند — یکی از فرایندهای بنیادین در مدیریت افکار عمومی کشور برای دفاع هوشمند از گفتمان اقتصاد مقاومتی است. ساختارشکنی از نظر تعریفی به معنای «از میان بردن ثبات معنا و شکستن هژمونی گفتمان رقیب است، چراکه شکستن ثبات معنایی یک گفتمان، در نهایت به از میان رفتن هژمونی آن گفتمان منجر خواهد شد» (Dabirimehr & Tabatabai, 2014: 1285). همانگونه که گفتمان‌های مقلیل و رقیب با استفاده از الگوهای متفاوت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های گوناگون در تلاش هستند از گفتمان اقتصاد مقاومتی ساختارشکنی کنند، منادیان و مروجان اقتصاد مقاومتی نیز باید در تلاشی هوشمندانه در پی جداسازی مدلول گفتمان‌های مقابل از دال مرکزی خود باشند. چراکه بدون شکستن ثبات معنایی این گفتمان‌ها، امکان از بین بردن هژمونی آنها در ذهنیت جامعه وجود نخواهد داشت. امروزه در سطح داخل کشور، به ویژه در فضای رسانه‌ای و همچنین توسط جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مقابل — که در خارج از کشور فعال هستند — در همسویی با نظامات گفتمانی رقیب و یا دشمنان، در تلاش هستند دال مرکزی گفتمان اقتصاد مقاومتی را از مدلول خود جدا ساخته و بدین طریق از هژمونیک شدن آن ممانعت نمایند. در برابر این مخاطره باید ضمن توجه و هوشیاری، این انگیزش به وجود آید که با ساختارشکنی از گفتمان‌های مقابل و تقابل‌های هوشمندانه، انسجام گفتمانی خود را حفظ

^۱. Deconstruction

کرده و بالعکس با واسازی گفتمان‌های مقابل، ذهنیت اجتماعی و شرایط درون متنی جامعه به درستی مدیریت و مهندسی شود.

۱۲. توانایی نوسازی، بازسازی و بازآفرینی گفتمانی از دیگر ضرورت‌های موفقیت گفتمانی اقتصاد مقاومتی است. فرایند رسوب کردن یک گفتمان به لایه‌های اجتماعی و پذیرش انگیزش و نگرش‌های اثباتی آنان گرچه خود در نقش یک عامل تقویت‌کننده و هویت‌بخش است، اما تحقق آن به عوامل گوناگونی بستگی دارد، به ویژه تولید و بازتولید گزاره‌های نوین متناسب با شرایط اجتماعی و قدرت خودانتقادی و واسازی درون‌ساختی که به اصلاحات و نوسازی مداوم گفتمانی منجر می‌گردد. درجا زدن یک گفتمان و یا محدود شدن یک گفتمان به گزاره‌هایی خاص که پوشش مناسبی به مسائل و موضوعات اجتماعی نداده باشد، قطعاً خود به خود زمینه‌های تضعیف خویشتن را فراهم می‌آورد. آفرینش گفتمانی مستلزم آن است که منادیان اقتصاد مقاومتی با ادراک صحیح از شرایط متحول، کسب شناخت دقیق از الگوهای رقیب، بازشناسی ناکارکردی‌ها و خلأهای جاری در نظام‌های اجرایی و یا گفتمانی، به بازسازی آن همت گماشته و به طور مستمر آن را نوسازی و بدین طریق ظرفیت‌ها و استعدادهای آن را ارتقاء بخشند. بازتعریف وضعیت‌ها و روندها و ارزیابی از موقعیت‌های متنی و کارکردهای اجتماعی برای ارتقاء سطح کارآمدی گفتمان اقتصاد مقاومتی چه در عرصه راهبردی و چه در ارزیابی از سیاست‌های اجتماعی و اجرایی و به ویژه در عرصه بنیان‌های معرفتی، از ضرورت‌هایی است که پایداری و موفقیت این گفتمان را تضمین خواهد بخشید. هر نوع کاستی در این عرصه، اقتدار گفتمان‌های رقیب برای واسازی و استیلای گفتمانی را به دلیل پوشش کامل‌تر و انطباق‌یابی دقیق‌تر، افزایش خواهد داد. از نظر لاکلاو، قدرت عبارت است از: «قدرت تعریف کردن و تحلیل این تعریف در برابر آنچه آن را نفی می‌نماید.» (۰ نش، ۱۳۸۵: ۴۹). این الگو متضمن قدرت گفتمانی نیز بوده و باید بتواند گفتمان اقتصاد مقاومتی برای حفظ موقعیت اجتماعی و قدرت هژمونیک خود، این فرایند را به طور مستمر بازسازی و بازتولید نماید.

با توجه به آنچه گفته شد گفتمان اقتصاد مقاومتی در صورتی امکان موفقیت دارد که به طور مستمر در عرصه‌ها و موضوعات برشمرده شده خود را بازسازی و تواناسازی نماید. گفتمان‌ها در فرایند زمان و در اثر غفلت‌ها و یا در فرایند واسازی و غیریت‌سازی‌های مقابل دچار تضعیف می‌گردند. «بی‌قراری» که در نظریه لاکلاو و موفه اهمیت دارد، اشاره به بحران‌ها، حوادث و یا تقابل‌هایی دارد که بحران‌های ناخواسته‌ای را به یک گفتمان وارد ساخته و هژمونی آن را مورد چالش قرار می‌دهند. پیدایش گفتمان‌های رقیب و مفصل‌بندی‌های

جدید و یا موفقیت گفتمان‌های مقابل در به چالش کشیدن ظرفیت‌ها و استعداد‌های واقعی و کارآمدی گفتمان اقتصاد مقاومتی، از جمله چالش‌های اساسی چشم‌انداز آینده در پیشبرد اهدافی است که می‌تواند به تثبیت و پایداری اهداف و منافع ملی کشور بیانجامد.

۳- چالش‌ها و اختلالات در فرایند نهادینه‌سازی

علیرغم بنیان‌های معناشناختی و کارکردی گفتمان اقتصاد مقاومتی با مطالعه و تأمل بر روندهای جاری و نحوه برخورد با این نوع الگوسازی‌ها می‌توان چالش‌ها و موانعی را مورد اشاره قرار داد که در نقش موانع و مخاطرات، امکان تحقق، نهادینه شدن و هژمونیک شدن گفتمان مذکور را تقلیل می‌دهد. آگاهی و آشنایی با این موانع خود در نقش یک هشدار و یک مخاطره پیشگویانه است که اثربخشی آن را کاهش داده و باید تمهیدات لازم برای آن اندیشیده شود.

برخی از چالش‌های فراروی این گفتمان در فرایند اجتماعی شدن، فراگیری و هژمونیک شدن عبارتند از:

۳-۱- غیریت‌سازی فزاینده

برخی از منادیان یا جریاناتی که خود را به این گفتمان نزدیک‌تر احساس می‌کنند، درصدد هستند با ایجاد خطوط محدودکننده بخشی از جریان‌های همسو را با تمایزات بنیادین مواجه نموده و بدین طریق مرزبندی‌های کاذب که خود مقدمه غیریت‌سازی‌های فزاینده است را پدید آورند. این روند از ظرفیت و توانایی اجتماعی گفتمان اقتصاد مقاومتی کاسته و آن را دچار ضعف در منابع اجتماعی و پشتوانه‌های اجتماعی و سیاسی خواهد کرد.

۳-۲- تلفیق‌گرایی‌های کاذب

در نقطه مقابل غیریت‌سازی فزاینده، الگوی دیگری قرار دارد که درصدد است مرزبندی‌ها و تمایزات گفتمانی را مغشوش و مرزهای گفتمانی را فروپاشی کند. این نوع تلفیق‌گرایی‌ها باعث اغتشاشات رویکردی، کارکردی و گفتمانی گردیده و مانع کشش و گرایش عمومی حول این گفتمان خواهد شد.

۳-۳- تقلیل‌گرایی‌های چندگانه

تقلیل‌گرایی در قالب‌ها و نمادهای گوناگون منشأ فرسایش‌گفتمان اقتصاد مقاومتی است؛ تقلیل‌گفتمان به ابعادی خاص مثل وجه اقتصادی که (خود نوعی «تقلیل‌گرایی عرصه‌ای» است) از مخاطراتی است که از تعمیم‌یابی و توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی ممانعت کرده و بدین طریق گفتمان از مبانی هنجاری و نظری بی‌بهره خواهد شد. «تقلیل‌گرایی زمانی» به معنای تعریف گفتمان در ظرف زمانی یکساله و فراموشی آن با پایان سال ۹۵ از دیگر چالش‌هایی است که مسبوق به تجربه است. «تقلیل‌گرایی بازیگران» به معنای محدود کردن کارکردی و ایفای نقش تمامی بازیگران در فرایند نهادینه‌سازی این گفتمان است.

هر نوع تقلیل‌گرایی در نقش عنصر واسازانه‌ای است که از جذب نیروهای اجتماعی و تمرکز منابع ممانعت خواهد کرد.

۳-۴- غلبه فرمالیسم و صورت‌گرایی

تمایلات صورت‌گرایانه که معمولاً با شعارهای پردامنه، برگزاری جلسات متکثر و متنوع، برخوردهای احساسی، تمهید سمینارها، همایش‌ها و تدوین مقالات آغاز و به سرعت به اوج می‌رسد و پس از مدتی فروکش می‌کند، از جمله مخاطراتی است که می‌تولند الگوی مذکور را با اختلال و ناکارآمدی و غلبه وجه رسمی مواجه سازد. حقیقت آن است که فرمالیسم بلای گفتمان‌سازی است؛ تمایلات صورت‌گرایانه سبب می‌گردد با فروکش کردن احساسات و تمایلات شکلی، این مفهوم نیز همانند بسیاری از مفاهیم به محاق رفته و در حالی که هیچ عایدی از آن حاصل نیامده است، فراموش می‌شود.

۳-۵- ضعف در جذب سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی

قدرت‌های خرد اجتماعی که در جامعه منتشر و میکروفیزیک قدرت را می‌سازند، منبع عظیمی از پشتوانه و حمایت‌های اجتماعی را می‌آفرینند که هم در ایجاد انرژی و ظرفیت مکمل و مقوم نظری و معرفتی می‌توانند نقش ایفا کنند هم در جهت پیشبرد اهداف و عملیاتی‌سازی فرایندها، پشتوانه‌ای بزرگ به شمار می‌روند. غفلت و یا بی‌توجهی و احساس استغنا نسبت به جذب منابع اجتماعی قدرت، از

چالش‌هایی است که می‌تواند در فرایند اجتماعی کردن گفتمان اقتصاد مقاومتی در نقش یک چالش اساسی تعریف گردد.

۳-۶- ضعف در نوسازی و تمایلات بازاندیشانه

این گفتمان نیز همانند بسیاری از گفتمان‌ها نیازمند بازسازی، تکمیل و نوسازی بی‌وقفه و مداوم است تا بتواند با پوشش مناسب به نیازها و مطالبات و ادراک صحیح از تحولات، کارآمدی خود را در پوشش به اهداف و تحقق منافع به اثبات برساند. درجا زدن و عدم نوسازی گفتمانی و بسنده کردن به ابعاد اجرایی به جای توجه به ابعاد معناشناختی و مفصل‌بندی صحیح، از دیگر چالش‌های فراروی به شمار می‌رود.

۳-۷- نگاه ابزاری و سیاسی

از مخاطرات بزرگی که می‌تواند منشأ نگرانی‌های زیادی در مقابل این گفتمان باشد، غلبه وجه سیاسی بر وجه تخصصی و راهبردی آن است. چنین پنداشتی سبب می‌گردد ضمن حذف بسیاری از منابع اجتماعی و سیاسی، جریان‌اتی خاص در صدد باشند منافع و اولویت‌های سیاسی خود را ترجیح داده و آن را به پیش ببرند. این گفتمان در جایگاه نظام رویکردی و راهبردی کشور باید عاری از تمایلات سیاسی و ابزاری بوده و صرفاً باید به عنوان الگویی دقیق و استراتژیک برای ایجاد زیرساخت‌های بنیادین معرفتی و کارکردی تعریف گردد تا بتوان با اتکای به آن پایداری اقتصادی و ملی کشور را در برابر آسیب‌های داخلی و یا تهدیدات بین‌المللی استحکام بخشید.

منابع

استوکر، جری و مارش، دیوید (۱۳۸۹)، «روش و نظریه در علوم سیاسی» ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، «گفتمان، پادگفتمان و سیاست»، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۴)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، علوم سیاسی، شماره ۲۸

خجسته، حسن (۱۳۸۱)، «نظریه گفتمان و رادیو، فصلنامه پژوهش و سنجش»، شماره ۳۲

داوودی، علی‌اصغر (۱۳۸۹)، «نظریه گفتمان و علوم سیاسی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۸

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان» به مثابه نظریه و روش، علوم سیاسی، جلد ۲۸

فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲)، *راه گذار*، تهران، فرهنگ و اندیشه، چاپ اول

مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «*نظریه تحلیل گفتمان، لاکلاو و موفه*»، معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال دوم

نش، کیت (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: مبانی شدن سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ

چهارم، تهران کویر

هنری، یدالله و آزرمی، علی (۱۳۹۲)، *فرایند بررسی و تحلیل استقرار و انسجام‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران*

براساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۸

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، یونس (۱۳۸۹)، «*نظریه و روش در تحلیل گفتمان*»، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی

Dabirimehr, A. and Tabatabai Fatmi, M (2014), **LACLAU and Mouffe's Theory of Discourse**, Journal of Novel Applied Sciences., 3 (11): 1283-1287.

De- Vos, P (2003), "*discourse theory and the study of ideology (trace) formation analyzing social democratic revisinism*", in journal of pragmatics, 2003. P. 165

Jorgensen, M. and Phillips, L (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method, London, Sage Publication*

Laclau, E & M, Mouffe (1985), ***Hegemony and socialist strategy: Towards a Radical Democratic Politics. Second Edition***